

بررسی دلایل تاریخی - اجتماعی عدم تداوم در بکارگیری چاپ سربی در اوایل دوره قاجار

تاریخ دریافت مقاله: ۹۲/۵/۲

تاریخ پذیرش نهایی: ۹۲/۸/۸

سعید سلیمی^۱

چکیده:

در گذشته تولید کتاب در ایران به صورت دست نوشته صورت می گرفت، با ورود صنعت چاپ در دوره صفویه انتشار مکتوبات گسترش یافت و در دوره قاجار به اوج خود رسید؛ ولی چاپ سربی، نسبت به همتای خود، چاپ سنگی، از اقبال خوبی برخوردار نشد. به همین دلیل نوشته حاضر در نظر دارد با مرور تاریخچه حضور چاپ سربی و سنگی در ایران، به مطالعه شرایط و اتفاقات تاریخی-اجتماعی پیرامون این دو گونه خاص از صنعت چاپ پرداخته و استفاده جدی از آنها را در چاپ کتب فارسی اوایل دوره قاجار بررسی و دلایل تاریخی - اجتماعی عدم تداوم، در بکارگیری چاپ سربی را ذکر نماید. این مقاله از نظر هدف بنیادی و از نظر روش توصیفی تحلیلی است و به شیوه کتابخانه ای اطلاعات، جمع آوری شده است. یافته های تحقیق نشان می دهد، عدم تمایل ایرانیان آن دوران به چاپ با حروف سربی، که بسیاری از منابع تاریخی و تخصصی هم به آن اشاره کرده اند، می تواند به علل زیر باشد:

- عدم زیبایی حروف سربی نسبت به خوشنویسی.
- در دسترس بودن چاپ سنگی نسبت به چاپ سربی.
- وابستگی به واردات قطعات دستگاه چاپ.
- در انحصار بودن صنعت چاپ سربی به دستگاه حاکمیت.

واژگان کلیدی:

جامعه شناسی هنر، چاپ سربی، چاپ سنگی، حروف متحرک، دوره قاجار

مقدمه:

در تاریخ ایران همواره نگارش و استفاده از مکتوبات امری معمول و حتی ضروری به حساب می آمده است. اما مطلبی که نمی توان از آن چشم پوشی کرد این است که با ورود صنعت چاپ به ایران، استفاده، تولید و نشر مکتوبات به خصوص کتاب، روند رو به رشد و بسیار فزاینده ای را نسبت به دوران پیشین داشته؛ به گونه ای که نمی توان تأثیر این صنعت را در روند استفاده از مکتوبات فارسی، از اوایل دوران قاجار به بعد نادیده گرفت.

می توان گفت، صنعت چاپ به شکل جدی در اوایل دوره قاجار و با اهتمام عباس میرزا نایب السلطنه، به دو گونه سربی و سنگی وارد ایران گردید و برای چاپ کتب فارسی و کتب ترجمه شده به این زبان و بعدها چاپ روزنامه مورد استفاده قرار گرفت. اما با نگاهی به تاریخ استفاده از این دو گونه چاپ در اوایل دوران قاجار، به راحتی می توان به عدم تداوم در به کارگیری از چاپ سربی - با وجود تقدم تاریخی ورود آن نسبت به چاپ سنگی - و در مقابل استفاده گسترده از چاپ سنگی پی برد.

این واقعیت که با وجود ورود اولین دستگاه چاپ سربی به ایران در دوره صفوی، این گونه از چاپ تقریباً تا دوره مشروطه با استقبال بسیار کم و غیر منسجمی روبرو بوده بر کسی پوشیده نیست. چنانکه آقای محبوبی اردکانی و خانم بابازاده در نوشته های خودشان در مورد صنعت چاپ در ایران، با توجه به اسناد و منابع تاریخی اشاراتی نموده اند. همچنین مقالاتی هم در این باب در نشریات تخصصی به خصوص در نشریه صنعت چاپ به طبع رسیده است. بنابراین در اینجا این سوال مطرح می شود که چه عواملی در جامعه فارسی زبان ایران اوایل دوره قاجار و حتی پیش از آن وجود داشته که موجب بروز این پدیده اجتماعی گردیده است؟

این مسأله در یک نگاه ساده انگارانه می تواند صرفاً یک انتخاب تصادفی از سوی کاربران، متصدیان و حامیان صنعت چاپ در ایران محسوب گردد؛ اما با بررسی دقیقتر روند شکل گیری صنعت چاپ در نیمه نخست دوران قاجار، می توان به مجموعه ای از عوامل اجتماعی دست یافت که نه تنها در جهت انتخاب گونه چاپی مطلوب آن دوران بی تأثیر نبوده اند، بلکه به احتمال بسیار بالا این انتخاب تاریخی در گزینش نوع چاپ، در بستر همین عوامل اجتماعی رخ نموده است. بنابراین نوشته حاضر سعی دارد تا با مروری بر تاریخچه ورود و شکل گیری چاپ در ایران اوایل دوره قاجار و بررسی عوامل اجتماعی مؤثر پیرامونی آن، دلایل تاریخی - اجتماعی عدم تداوم در بکارگیری چاپ سربی در این دوران را کشف و ارائه نماید و به هیچ وجه قصد ندارد تک تک این عوامل - از جمله شکل و ساختار زیبایی شناسانه حروف در دو نمونه چاپ سربی و سنگی - را موشکافی و مورد بررسی و تحلیل قرار دهد؛ چراکه چنین امری نیاز به نگارش مقالات جداگانه برای تحلیل دقیق هر یک از عوامل یاد شده در این نوشته دارد که انشاءالله به شرط حیات و توفیق، نگارنده به آنها خواهد پرداخت.

روش شناسی تحقیق:

این تحقیق از نظر هدف بنیادی بوده و به روش تحلیلی - توصیفی و براساس مطالعات کتابخانه ای و گردآوری منابع و شواهد تاریخی پیرامون صنعت چاپ و به طور خاص چاپ سربی در ایران اوایل قاجار و پیش از آن صورت گرفته است.

ورود چاپ سربی به ایران

در مورد تاریخ و نحوه تأسیس اولین دستگاه چاپ سربی در ایران، اختلاف نظر وجود دارد. برای مثال: ویلم فلور معتقد است: «در دوره صفوی دو ماشین چاپ در ایران تأسیس شد؛ یکی با حروف عربی (فارسی) در اصفهان (توسط مبلغان کرملی در ۱۰۳۹/۱۶۲۹) و دیگری با حروف ارمنی در جلفا (توسط یعقوب جان، از ارمنیان جلفا)». (فلور، ۱۳۶۶: ۲۸۸) نصرالله حدادی میگوید: «نخستین چاپخانه در کشورمان در عهد صفویه آغاز به کار کرد. کشیشی از فرقه کرملی منسوب به کوه کرمل در فلسطین به نام آنژدوسن ژوزف در سال ۱۶۶۰ میلادی به ایران آمد و در اصفهان اولین چاپخانه را ساخت و اوراق ادعیه و اذکار مذهبی مسیحی را چاپ می کرد. در جلفای اصفهان و در محوطه ای نمازخانه کلیسای این شهر نیز انجیل را چاپ کرده اند». (حدادی، ۱۳۸۶: ۳۷) اما میرزای گلپایگانی بر این عقیده است که «در سال ۱۰۵۰ قمری در کلیسای وانک یا کلیسای سنسور واقع در جلفای اصفهان اسقفی به نام خاچاطور گیساراتسی چاپخانه ای دایر کرد که برای اولین مرتبه در ایران با حروف و وسایل ابتدایی توسط کشیشان ساخته شده بود». (گلپایگانی، ۱۳۷۸: ۹) همچنین

شهلا بابازاده میگوید: «ورود چاپخانه به ایران در اواسط قرن ۱۱ در عهد صفویان (۱۶۴۰ میلادی) توسط بازرگانان ایرانی که از ارامنه ساکن آمستردام بودند انجام گرفته است. آنها چاپخانه ای را با حروف ارمنی خریداری و وارد جلفای اصفهان کردند». (بابازاده، ۱۳۷۸: ۱۰)

رکن الدین همایونفرخ، در مقالهای با عنوان "سیر تکاملی و ترقی چاپ و نشر کتاب در ایران در ۲۵ سال اخیر"، در این باره می نویسد: «در اواخر دوران صفویه به سال ۱۱۱۳ هـ. ق نخستین دستگاه چاپ دستی بوسیله یکی از روحانیون ارمنی جلفا به نام آسادیور (آساتور) از اروپا به ایران آورده شد که حروف آن چوبی بود و با آن یک جلد کتاب انجیل در اصفهان به چاپ رسید، پس از او به سال (۱۱۳۹ ش/۱۷۴۱ م) بوسیله خاجاتور گیسارازی از خلفای کلیسای وانگ جلفای اصفهان یک دستگاه ماشین چاپ سربی دستی به اصفهان وارد شد و پس از دو سال کوشش موفق گردیدند کتاب "سرگذشت پدران روحانی" را به چاپ برسانند. در این چاپخانه بیش از چند جلد کتاب مذهبی به چاپ نرسید». (همایونفرخ، ۱۳۴۶: ۱۲) در هر صورت دستگاه های چاپ سربی وارد شده به جلفای اصفهان در عهد صفوی، با حروف سربی ارمنی، توسط ارامنه و برای چاپ کتب و نوشته های مذهبی ارامنه، که نمونه هایی از آنها در کلیسای وانک اصفهان موجود است، به کار می رفته اند.

اما مطلبی که در این مطالعه اهمیت دارد و تمامی محققان نیز در آن اتفاق نظر دارند این است که قدیمی ترین نسخه چاپ سربی با حروف فارسی که در حال حاضر در دسترس است، به اوایل دوره قاجار - پادشاهی فتحعلی شاه و ولایت عهدی عباس میرزا - و چاپخانه (باسمه خانه یا مطبعه) شهر تبریز تعلق دارد. با این وجود در مورد نام اولین کتاب چاپ شده در این چاپخانه اختلاف نظرهایی وجود دارد.

میرزای گلپایگانی می گوید: «در سال ۱۲۳۲ قمری، میرزا زینالعابدین تبریزی به ایران برگشت و با خود یک دستگاه پرس چاپ و مقداری هم حروف سربی عربی آورد و بعد هم چاپخانه های در تبریز راه انداخت. سپس چاپ رساله یا کتابی را آغاز کرد که "فتحنامه" نام داشت و آن را میرزا قائم مقام فراهانی نوشته بود. چاپ این کتاب که با همان حروف سربی عربی حروفچینی شد، یکسال و نیم به درازا کشید و بالاخره اولین کتاب چاپی به زبان فارسی در ایران در سال ۱۲۳۴ از زیر چاپ بیرون آمد». (گلپایگانی، ۱۳۷۸: ۹) همچنین محبوبی اردکانی میگوید: «این چاپخانه با حروف سربی ریخته های کار میکرد و پس از مدتی کتابی موسوم به "فتحنامه" از آن بیرون آمد. این کتاب نخستین کتابی بود که در ایران به حروف عربی چاپ شد». (محبوبی اردکانی، ۱۳۵۴: ۲۱۱) این در حالی است که شهلا بابازاده با توجه به منابعی که در کتاب خود به ذکر یک کتاب می پردازد، می نویسد: «اولین کتابی که از این چاپخانه بیرون آمده "رساله جهادیه" تألیف میرزا عیسی قائم مقام اول می باشد که در سال ۱۲۳۳ ق. در تبریز چاپ شده». (بابازاده، ۱۳۷۸: ۱۰) البته با شباهتی که در مضمون دو کتاب و تاریخ چاپ آنها وجود دارد این احتمال نیز وارد است که فتح نامه و جهادیه، در واقع یک کتاب باشد با دو نام. در مورد این فرضیه «استاد مجتبی مینوی در مقاله اولین کاروان معرفت میگوید: نمیدانم رساله جهادیه همان فتحنامه است یا کتاب دیگری می باشد». (همان، ۱۶) اما آنچه مسلم است قدیمیترین کتاب چاپ سربی، به زبان فارسی، چاپ شده در ایران که هم اکنون در دست است، رساله جهادیه نام دارد.

نصرالله حدادی می گوید: «در عهد قاجاریه آقا زین العابدین تبریزی، با حمایت عباس میرزا نایب السلطنه چاپخانه ای در تبریز به راه انداخت که با حروف سربی کتابی به نام فتحنامه را چاپ کرد. همچنین رساله جهادیه، میرزا عیسی قائم مقام فراهانی و رساله آبله کوبی محمد بن عبدالصبور خویی نیز در سال ۱۲۳۳ هجری قمری چاپ شد. یک سال بعد میرزا صالح شیرازی که برای تحصیل به انگلستان رفته بود، یک دستگاه چاپ سربی را به ایران آورد و چون در آنجا کار با دستگاه چاپ را یاد گرفته بود، عهده دار این کار در ایران شد.

در همان سالها شخصی به نام میرزا جعفر معروف به امیر، بنا به دستور عباس میرزا به روسیه رفت و کار با دستگاه چاپ را آموخت و یک دستگاه سربی را با خود به تبریز آورد و نسخه ای از گلستان سعدی را چاپ کرد. نکته جالب توجه آن که تمام کسانی که دستگاه چاپ به ایران آوردند، خیال می کردند برای اولین بار در ایران این کار را کرده اند.

در سال ۱۲۴۰ قمری فتحعلیشاه قاجار، آقا زین العابدین تبریزی را که در تبریز شهری داشت، به تهران فراخواند تا کار چاپ را در تهران سامان دهد. او با منوچهرخان گرجی که بعدها معتمدالدوله لقب گرفت، آشنا بود و در تکیه ای که معروف به تکیه منوچهرخان و حوالی چهارراه گلوبندک فعلی بود، منزل کرد و با پشتیبانی او ۸۰۰ هزار جلد کتاب چاپ کرد. اکثر این کتابها به اقتضای شرایط آن زمان کتابهای دینی و احادیث و اخبار و امثال اینها بود». (حدادی، ۱۳۸۶: ۳۷)

اما رکن الدین همایونفرخ بر این باور است که «در سال ۱۲۷۷ هـ. ق. عباس میرزای قاجار بوسیله منوچهرخان گرجی معتمدالدوله یک دستگاه ماشین چاپ سربی از انگلستان خریداری کرد و این چاپخانه از راه روسیه به ایران وارد گردید و در شهر تبریز به کار افتاد و نخستین کتاب چاپی فارسی در آن به چاپ رسید. میرزا زین العابدین که فن چاپ را فرا گرفته بود تصدی چاپخانه را که به نام باسمه خانه نامیده می‌شد بر عهده داشت. نخستین کتابی که در این چاپخانه به چاپ رسیده است، کتاب فتح نامه است و پس از آن کتاب مآثرالسلطانیه تألیف عبدالرزاق بیگ دنبلی چاپ و نشر یافت. پس از ایجاد و احداث این چاپخانه، چاپخانه دیگری نیز وارد و در تهران به کار افتاد.» (همایونفرخ، ۱۳۴۶: ۱۲)

در جمع بندی مطالب و برای بیان روند ایجاد چاپخانه های سربی در اوایل دوران قاجار می توان گفت نخستین چاپخانه با حروف سربی فارسی، در زمان عباس میرزا در تاریخ ۱۲۲۷ هـ. ق. در تبریز دایر شد و نخستین اثری که چاپ کرد فتح‌نامه‌ای است که درباره پیروزی ایرانیان در یکی از زد و خورد های جنگ اول ایران و روس است. نخستین کتابی که از این چاپخانه بیرون آمد رساله‌ای است به نام «جهادیه» تألیف میرزاعیسی قائم مقام فراهانی که در جنگ دوم روس و ایران، حکم جهاد در آن صادر شده بود و در سالهای ۱۲۳۳ و ۱۲۳۴ هـ. ق. در تبریز دوبار چاپ شده است. این چاپخانه سربی تا ۱۲۴۵ هـ. ق. در تبریز دایر بوده است و آخرین کتابی که چاپ کرده «رساله آبله کوبی» تألیف محمد بن عبدالصبور خوئی می باشد.

چاپخانه سربی دیگری در ۱۲۳۹ هـ. ق. برابر با ۱۸۱۹ در تهران دایر شد و نخستین کتابی که بیرون داد محرق‌القلوب است که در همین سال چاپ شد. این چاپخانه تا ۱۲۷۰ هـ. ق. در تهران دایر بوده و آخرین کتابی که بیرون داد مجالس‌المتقین تألیف شهید ثالث است. مدیر این چاپخانه منوچهرخان معتمدالدوله گرجی از مردان نامی دربار محمدشاه و ناصرالدین شاه بوده است و به همین علت کتاب‌هایی که از این چاپخانه درآمده به کتاب‌های چاپ معتمدی معروف است. در همین دوران چاپخانه دیگری در اصفهان نیز دایر گردید؛ اما آن هم چند سالی بیشتر دوام نیافت. «چاپخانه های سربی تبریز، تهران و اصفهان که با اولین کتاب چاپی سال ۱۲۳۳ ق. تبریز شروع به کار کرده بود با آخرین کتاب چاپی مطابق با مجموعه در سال ۱۲۶۹ ق. دارالخلافه تهران متوقف شد.» (بابازاده، ۱۳۷۸: ۲۰)

چاپ سنگی در ایران

هرچند درباره شروع چاپ سنگی در ایران روایات متعددی وجود دارد، اما به نظر میرسد چاپ سنگی را نخستین بار میرزا صالح شیرازی در تبریز راه اندازی کرد. میرزا صالح که از سوی دولت ایران برای فراگیری هنرهای جدید به اروپا رفته بود، در بازگشت یک دستگاه چاپ سنگی با خود به تبریز آورد که آن را در سال ۱۲۵۰ قمری راه انداخت. نصرالله حدادی میگوید: «میرزا صالح شیرازی در سفری که به روسیه آن روزگار داشت، دومین ماشین چاپ را از این کشور به ایران آورد و کتاب زادالمعاد که به خط میرزا محمدحسین خوشنویس تبریزی کتابت شده بود را در سال ۱۲۵۱ چاپ کرد.» (حدادی، ۱۳۸۶: ۳۷)

شهلا بابازاده به نقل از سعید نفیسی مینویسد: «چاپ سنگی در ایران نخست در تبریز دایر و عباس میرزا نایب السلطنه محمد صالح شیرازی که میرزا صالح تبریزی معروف بوده به روسیه برای فراگرفتن هنرهای جدید می فرستد. نامبرده با خود دستگاه چاپ سنگی به تبریز آورد و چاپخانه سنگی تهران نیز ۱۰ سال بعد در سال ۱۲۶۰ قمری دایر شده» است. (بابازاده، ۱۳۷۸: ۲۱)

نصرالله حدادی میگوید: «اولین اسباب لیتوگرافی برای چاپ سنگی در سال ۱۲۵۹ قمری و توسط آقا عبدالعلی به تهران آورده شد. در چاپخانه او دو کتاب تاریخ معجم و تاریخ پطرکبیر چاپ شد. آقا عبدالعلی چندی بعد چاپخانه خود را به آقا میرباقر واگذار کرد.» (حدادی، ۱۳۸۶: ۳۷) میرباقر که از شاگردان آقا زین‌العابدین بود، در این چاپخانه «کتاب ناسخ‌التواریخ لسان‌الملک سپهر را به صورت سنگی چاپ کرد. هم‌چنین مآثر سلطانیه عبدالرزاق دنبلی هم توسط وی چاپ شد.» (همان، ۳۷)

«در سال ۱۲۵۴ قمری در شهر شیراز یک چاپخانه سنگی اقدام به چاپ قرآن کریم کرد و در دیگر شهرها به تدریج این کار گسترش یافت.» (همان) و به این ترتیب چاپخانه سنگی، طی مدت کوتاهی در تهران و بعد اصفهان و سپس سایر شهرهای ایران تاسیس شد و بیش از ۵۰ سال تنها روش چاپ در ایران بود و تا اواخر دوره قاجار، هر چه در ایران چاپ می شد، به روش چاپ سنگی بود.

عوامل اجتماعی عدم تداوم در بکارگیری چاپ سربی در اوایل قاجار

یکی از عوامل مؤثر در جهت ایجاد خلل و سستی در روند بکارگیری از چاپ سربی در ایران آن دوران را می توان حس زیبایی شناسانه و سلیقه بصری مردمان آن زمان ایران دانست. در واقع «عشق و علاقه مردم ایران نسبت به هنر خوشنویسی و خطاطی، یکی از عوامل مهمی است که مردم در آن مقطع از زمان به هیچ وجه حاضر نشدند کتابهای چاپ سربی را که فاقد جاذبه و زیبایی و از هنر بی بهره بودند جایگزین نسخه های زیبا و نفیس کتب خطی بکنند. ادوارد یاکوب پولاک که بعد از مرگ دکتر کلوک در سال ۱۲۷۲ طبیب مخصوص شاه ایران شده بود در سفرنامه خود می گوید: مطبوعه یا باسمه خانه در آغاز این قرن توسط عباس میرزا نایب السلطنه به تبریز وارد شد؛ منتها حروف مطبوعه به مذاق ایرانی ها خوش نمی آید زیرا این حروف در خط مستقیم قرار نمی گیرند و گاه بالا و گاه پایین خط مستقیم واقع می شوند. به همین دلیل هم هست که یک انجیل فارسی که به صورت عالی در اروپا به طبع رسیده است نظرشان را نمی گیرد و آن را نازیبا می شمارند و به همین جهت کتب اندکی به این صورت طبع شده، لیتوگرافی یا چاپ سنگی در عوض رشد بیشتری نمود.

پولاک در سطر دیگری از این سفرنامه می گوید: «ایرانیان متشخص کتب چاپی را دوست نمی دارند و در تلاش تملک نسخ خطی هستند و همان طور که یک نفر هنرشناس از دیدن تابلو، نقاش و سبک آن را تشخیص میدهد، آنها نیز به محض دیدن خط به نام استادی که آن را نوشته است پی می برند.

دکتر ویلز در سفرنامه خود (ایران در یک قرن پیش) می گوید: خوشنویسی و خطاطی هم یکی از هنرهای قابل تقدیر و پرترفدار در ایران است. یک قطعه یا سطر نوشته شده بر روی کاغذ مربوط به خوشنویسان به قیمت گزافی فروخته می شود. به خصوص خط نوشته هایی از آیه های قرآن یا غزلیات دلنشین حافظ خود استادان زیادی دارد». (بابازاده، ۱۳۷۸: صص ۲۰-۲۱)

نصرت الله حدادی در بیان این مطلب می گوید: «در این سالها کتابها به دو صورت سربی و سنگی چاپ می شدند. تمایل مردم به چاپ سنگی بیشتر بود و بیشتر کتابهای دینی، احادیث، اخبار، ادعیه و زیارتها چاپ می شدند. چاپ بیشتر کتابها سنگی بود. ابتدا کتاب خطاطی می شد و سپس چاپ می شد. مردم کتاب با حروف سربی را نمی پسندیدند». (حدادی، ۱۳۸۶: ۳۷-۴۰)

دومین عاملی که در مورد رکود چاپ سربی و رواج چاپ سنگی «قابل توجه است این است که خوشنویسی یکی از هنرهای بزرگ ملی ایران و بلکه همه ممالک اسلامی است و به ظن غالب، مروجین اولیه صنعت چاپ در ایران، نمی خواسته اند با انتشار وسیع چاپ سربی، این هنر ملی از میان برود و از این جهت به دستگاه چاپ سنگی اهمیت بیشتر می داده اند و احتمالاً از این جهت در ایران با این که اول چاپخانه سربی وارد شد، لکن بعدها مدتی طولانی منسوخ و به جای آن چاپ سنگی دایر گشت». (محبوبی اردکانی، ۱۳۵۴: ۲۱۷)

«باید دانست که رواج چاپ هم مثل غالب کارهای دیگر در ایران بدون وقفه و تعطیل نبوده است و هر چند گاه دچار سستی و توقف و مدتی متروک می شده و دوباره از نو مورد توجه قرار می گرفته است و اینکه می بینیم شاهزاده عباس میرزا دو سه بار کسانی را برای یادگرفتن عمل طبع به روسیه فرستاده احتمالاً از این جهت است. چنانکه پس از درگذشت شاهزاده، چاپخانه سربی تبریز موقوف گشت و دوباره در سال ۱۳۱۷ هجری قمری سرلشگر قاسمخان والی (سردار همایون) باز یک دستگاه چاپ سربی در آن شهر دایر نمود و در همان اوقات مطبوعه دیگری هم در دستگاه محمدعلی میرزای ولیعهد دایر شد که از مطبوعات آن، شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید است.

به این ترتیب، معمولاً چند تن بانی و مؤسس برای این قبیل کارها دیده می شود که هر یک مقداری در راه پیشرفت کوشیده و کم و بیش موفقیتی یافته است. اما موضوع دیگر که در کار چاپخانه در ایران بی تأثیر نبوده است این است که کتاب در ایران کم تألیف می شده (در آغاز رواج چاپ در ایران تیراژ کتابهای به چاپ رسیده از سیصد نسخه متجاوز نبود. (همایونفرخ، ۱۳۴۶: ۱۲)) و کتابهایی هم که مقارن انتشار صنعت چاپ در ایران وجود داشته است اغلب کتابهای دینی، احادیث، اخبار، ادعیه، زیارات و امثال اینها بوده است که تصادفاً با چاپ سنگی بهتر از کار در می آید و مردم به چاپ سنگی آنها رغبت بیشتر نشان می دهند تا به چاپ سربی به خصوص که در چاپ سربی غلط بیشتر روی می دهد. در سال ۱۲۹۰ که ناصرالدینشاه به فرنگستان می رفت در اثنای توقف در اسلامبول به امر او یک دستگاه چاپخانه

سربی با حروف عربی و فرنگی به قیمت پانصد لیره عثمانی خریدند و آن را با یک نفر حروفچین روانه تهران نمودند اما این چاپخانه هم باز تا دو سال چندان به کار نیفتاد که خراب شد و چون خواستند از آن استفاده کنند ناچار چرخ آن را تعمیر و حروف را صاف کردند و به کار انداختند». (محبوبی اردکانی، ۱۳۵۴: ۲۱۶-۲۱۷) در مقاله «چاپخانه و روزنامه در ایران» درباره سرنوشت این چاپخانه بعد از رسیدن به تهران آمده: «در تهران اهمال شده و در بوتۀ تعویق ماند تا آن که در سال ۱۲۹۲ بارون نرمان اجازه نشر روزنامه فرانسوی به اسم پاتری (وطن) تحصیل کرده و چرخ مطبعه را تعمیر و حروف را صاف کرده و به کار انداخت». (بابازاده، ۱۳۷۸: ۲۲)

«از عوامل دیگر می توان به دشواری کار چاپ سربی که موجب بروز اغلاط فراوان چاپی می شد و نیز به خراب شدن دستگاه ها و عدم امکان تعمیر آنها اشاره نمود». (بابازاده، ۱۳۷۸: ۲۱) شاردن سیاح مشهور در این باره میگوید: «ایرانیان صد دفعه تا حال خواسته اند مطبعه داشته باشند، فواید و منافع آن را می دانند و می بینند و ضرورت و سهولت آن را می سنجدند لکن تا حال کامیاب نشده اند». (محبوبی اردکانی، ۱۳۵۴: ۲۱۱)

دیگر عامل فنی مؤثر در عدم تداوم بکارگیری چاپ سربی در این دوران به نبود صنعت قالب ریزی و ساخت حروف سربی مورد استفاده در این گونه از چاپ در ایران معطوف است. میرزای گلپایگانی در مورد این کمبود می نویسد: «تا قبل از تأسیس کارخانه حروف ریزی در ایران تمام حروف سربی از کشورهای خارج خصوصاً آلمان، هلند، هندوستان و روسیه وارد ایران می شد». (گلپایگانی، ۱۳۷۸: ۱۱) و این نارسایی فنی موجب وابستگی چاپ سربی ایران به واردات حروف متحرک از کشورهای دیگر بوده است؛ به طوریکه «چاپخانه های تبریز و تهران در زمان محمد شاه قاجار تعطیل شدند و علت تعطیلی آن بود که حروف سربی پس از مدتی کار فرسوده و مستعمل و غیر قابل مصرف می گردیدند و چون دستگاه حرف ریزی در ایران نبود و وارد کردن حروف سربی نیز با نبودن راه های شوسه و وسایل حمل و نقل از اروپا کاری بسیار دشوار و گرانبار و پرهزینه می بود ناچار چاپخانه ها در وقفه و تعطیل باقی ماندند». (همایونفرخ، ۱۳۴۶: ۱۲)

پرهزینه بودن خرید و نگهداری دستگاه چاپ سربی و حروف متحرک مورد استفاده در این چاپ نیز در انتخاب و ترجیح چاپ سنگی به چاپ سربی، در ایران آن دوران بسیار با اهمیت بود. چنانکه حتی در دوران سلطنت ناصرالدین شاه قاجار هم که بار دیگر چاپ کتاب، مورد نظر و توجه قرار گرفت «برای صرفه جویی و امکان ادامه کار، به تبعیت از چاپخانه های هندوستان (ممبی - لگهنو - نولکشور) چاپخانه های سنگی دایر و رایج گردید و در این زمان حتی روزنامه های رسمی و دولتی را نیز با چاپ سنگی به چاپ می رساندند. نخستین کتابی که به چاپ سنگی در ایران چاپ شده است تاریخ معجم است که به سال ۱۲۵۹ چاپ خورده است. با استفاده از چاپ سنگی مقدار و تعداد چاپ در این هنگام ترقی کرد و از هر نشریه پانصد نسخه به چاپ می رسیده است». (همایونفرخ، ۱۳۴۶: ۱۲)

اما یکی از مهمترین عوامل اجتماعی مؤثر در بروز این اتفاق تاریخی، بومی نبودن مهارتها و تخصصهای لازم برای ایجاد، اداره و ادامه صنعت چاپ سربی در ایران آن دوران است. به عبارت دقیق تر، نه تنها هیچ یک از مهارتهای فنی لازم برای ایجاد و نگهداری لوازم و امکانات یک چاپخانه سربی در خود ایران نبوده و باید تمامی این وسایل اعم از یک یک قطعات دستگاه چاپ تا حروف مورد استفاده در این گونه چاپ را از خارج از مرزهای ایران وارد می کرده اند، بلکه افراد ماهر برای اداره دستگاه های چاپ نیز در ایران تربیت نمی یافتند و همان طور که در سیر تاریخی ملاحظه شد، در این دوران بارها و بارها افرادی برای یادگیری فن چاپ به کشورهای دیگر سفر کرده اند؛ اما شرایط برای آموزش مهارت این افراد به سایرین و بومی کردن این مهارت ها در ایران فراهم نبوده است. بنابراین این کاستی می تواند یکی از مهمترین دلایل عدم بکارگیری مداوم چاپ سربی در ایران آن دوران محسوب گردد.

عامل دیگری که می توان در پایان این بخش به آن اشاره نمود، وابستگی کامل صنعت چاپ و به تبع آن چاپ سربی در این دوران به طبقه حاکم، یعنی پادشاه، ولیعهد و سایر صاحب منصبان حکومتی است. این مطلب نیز در عدم تداوم بکارگیری چاپ سربی بسیار مؤثر بوده. به عبارت ساده تر می توان گفت، وابستگی چاپ سربی به طبقه حاکم موجب سستی و ناپایداری روند شکل گیری و تداوم آن در ایران بوده است. چرا که هرگاه صاحب منصبی از چاپ سربی حمایت می کرده (دستگاه چاپ را از کشورهای دیگر وارد می نموده، افرادی را برای آموزش این فن به خارج از ایران می فرستاده و هزینه های چاپ و نگهداری دستگاه ها و حروف چاپ را پرداخت می نموده) این گونه چاپ نیز در ایران رونق می گرفته و هرگاه چنین حمایتی از طرف صاحبان قدرت در آن دوران صورت نمی گرفته، چاپ سربی نیز به جبر مسیر افول و حتی توقف کامل را طی می نموده است. چنان که این مساله در مرور تاریخی صفحات قبل به خوبی قابل مشاهده است.

نتیجه گیری:

در بیان نتیجه این بحث و به جهت روشن تر شدن مطلب، می توان به چهار عامل اجتماعی شاخص و تأثیرگذار در عدم تداوم در بکارگیری چاپ سربی در اوایل دوره قاجار، به شرح زیر اشاره کرد.

۱. عدم استقبال عمومی مردم از چاپ سربی در ایران اوایل دوره قاجار، به دلیل نازیبایی شکل حروف و نحوه قراگیری نامناسب آنها در هر سطر و به تبع آن در کل صفحه در مقایسه با شکل حروف و نوع کتابت در انواع خوشنویسی ایرانی - اسلامی و ترس دست اندرکاران و حامیان صنعت چاپ در ایران از احتمال نابودی هنر ملی خوشنویسی در صورت تداوم بیشتر و پرنفوذتر چاپ سربی و در نتیجه گرایش بیشتر آنها به استفاده از چاپ سنگی.
۲. عدم پویایی و مشارکت مناسب و فعال چاپخانه های سربی ایران در نیمه اول دوره قاجار در نشر کتب، به دلیل میزان اندک تألیف کتاب در این دوران، در کنار تمایل بیشتر نویسندگان، سفارش دهندگان، حامیان و مخاطبین کتاب به چاپ اندک کتب موجود (کتب دینی - مذهبی) با استفاده از چاپ سنگی.
۳. بروز مشکلات و نارسایی های پی در پی در روند بکارگیری از دستگاه های چاپ سربی به دلیل بومی نبودن صنایع، مهارت ها و تخصص های جانبی و پیرامونی این گونه خاص از صنعت چاپ و همچنین عدم شکل گیری روند صحیح، مناسب و پیگیرانه آموزش افراد ماهر، کارآمد و آشنا با فن چاپ سربی در ایران آن دوران.
۴. وابستگی کامل این صنعت به حمایت طبقه حاکم و صاحبان قدرت در آن دوران و در نتیجه ارتباط کامل میزان پویایی یا عدم پویایی چاپ سربی به میزان و چگونگی حمایت صاحبان قدرت از چاپ سربی در مرزهای ایران. در پایان باید به این نکته اشاره نمود که اگر شرایط اجتماعی ایران آن دوران به گونه ای رقم می خورد که چاپ سربی از حمایت بخش خصوصی و افراد صاحب سرمایه برخوردار شود و اگر صنایع در ایران اوایل دوران قاجار در حدی از پیشرفت بود که می توانست نیاز صنعت چاپ سربی را به تعمیر و نگهداری دستگاه های چاپ و تعمیر یا ریخته گری دوباره حروف در داخل مرزهای ایران فراهم نماید و چنانچه آموزش مهارت های فنی لازم، در داخل مرزهای ایران صورت گرفته و این مهارت ها از استاد به شاگرد منتقل می شد - حتی با وجود عدم تمایل نسبی مردم آن دوران به این نوع از چاپ، نه تنها چاپ سربی می توانست از پویایی بسیار بالاتری بهره مند شده و تداوم مطلوب خود را پی بگیرد، بلکه در روند شکلگیری و تداوم خود از آن دوران تا به امروز می توانست پشتوانه بسیار مناسب و قابل اعتنایی را برای طراحی حروف قابل انتقال (حروف) فارسی، در عصر حاضر نیز ایجاد نماید.

فهرست منابع و مآخذ

کتابها:

- آربین پور، یحیی (۱۳۷۲)؛ از صبا تا نیما؛ تهران؛ زوآر.
- آزند، یعقوب (۸۸۳۱)؛ تاریخ نگاری در ایران؛ چاپ دوم؛ تهران؛ گستره.
- افشارمهاجر، کامران (۹۷۳۱)؛ گرافیک مطبوعاتی؛ چاپ اول؛ تهران؛ سمت.
- بابازاده، شهلا (۸۷۳۱)؛ تاریخ چاپ در ایران؛ چاپ اول؛ تهران؛ طهوری.
- پورممتاز، علیرضا (۱۳۷۲)؛ فرهنگ جامع چاپ و نشر؛ چاپ اول؛ تهران؛ وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- پولاک، یاکوبادوارد (۱۳۶۱)؛ سفرنامه پولاک (ایران و ایرانیان)؛ ترجمه کیکاووس جهانداری؛ تهران؛ خوارزمی.
- تکمیل همایون، ناصر (۱۳۸۱)؛ تاریخ اجتماعی و فرهنگی تهران/جلد دوم (دارالخلافة ناصری)؛ چاپ دوم؛ تهران؛ دفتر پژوهشهای فرهنگی.
- دمیرچی، اسماعیل (۱۳۶۲)؛ ذوب سرب در رشته حروفچینی؛ چاپ اول؛ تهران؛ افق.
- راین، اسماعیل (۱۳۴۷)؛ سفرنامه میرزا صالح شیرازی؛ چاپ اول؛ تهران؛ روزن.
- شهری، جعفر (۱۳۷۸)؛ تاریخ اجتماعی تهران در قرن سیزدهم/جلد اول و سوم؛ چاپ سوم؛ تهران؛ رسا.

- فراهانی، میرزا بزرگ قائم مقام؛ رساله جهادیه؛ تجدید چاپ از نسخه چاپ سربی ۱۲۳۴ هـ.ق؛ شرکت افست.
- فلور، ویلم (۱۳۶۶)؛ جستارهایی از تاریخ اجتماعی ایران در عصر قاجار؛ چاپاول؛ ترجمه ابوالقاسم سری؛ تهران؛ توس.
- گرنویل، فریمن (۱۳۵۹)؛ تقویم های اسلامی و مسیحی؛ ترجمه فریدون بدره ای؛ تهران؛ قلم.
- لسان الملک سپهر - محمدتقی (۱۳۷۷)؛ ناسخ التواریخ/جلد اول؛ چاپ اول؛ تهران؛ اساطیر.
- مارکام، کلمنت (۱۳۶۴)؛ تاریخ ایران در دوره قاجار؛ چاپ اول؛ ترجمه رحیم فرزانه؛ بی جا؛ فرهنگ ایران.
- محبوبی اردکانی؛ حسین (۱۳۵۴)؛ تاریخ مؤسسات تمدنی جدید در ایران؛ چاپ اول؛ تهران؛ دانشگاه تهران.
- مشهوری، محسن (۱۳۸۰)؛ کلیات صنعت چاپ؛ چاپ اول؛ تهران؛ پیکان.
- میرزای گلپایگانی، حسین (۱۳۷۸)؛ تاریخ چاپ و چاپخانه در ایران؛ چاپ اول؛ تهران؛ گلشن.
- نجفقلی مفتون، عبدالرزاق (۱۲۴۱ هـ. ق)؛ مآثر السلطنیه، دارالسلطنه تبریز.
- ویلز، چارلز جیمز (۱۳۶۸)؛ ایران در یک قرن پیش (سفرنامه دکتر ویلز)؛ ترجمه غلامحسین قراگوزلو؛ تهران؛ اقبال.

مقاله ها:

- زاهدی، مرجان (۱۳۸۶)؛ «سیر حروف در ایران»؛ نشریه طراحی گرافیک نشان؛ ش ۱۴.
- حدادی، نصرالله (۱۳۸۶)؛ «از باسمه تا کتاب/ قدم به قدم آشنایی با تاریخچه نشر کتابهای مذهبی در ایران»؛ خیمه؛ ش ۳۷.
- همایونفرخ، رکن الدین (۱۳۴۶)؛ «سیرتکامل و ترقی چاپ و نشرکتاب در ایران در ۲۵ سال اخیر»؛ هنر و معماری هنر و مردم؛ ش ۶۳.

